

پاسخ به اقتراح

منوچهر دانش پژوه*

در شماره ۱۸ و ۱۹ فصلنامه، اقتراح تازه‌ای را مطرح فرموده‌اید. نخست، احیاء شیوه اقتراح را که سالها در مطبوعات یا به کلی فراموش شده یا به صورتی کم اهمیت بدان نگریسته شده است و شما به این مهم توجه معطوف داشته و اقتراح‌هایی در فصلنامه آینه میراث برای اظهار نظر صاحب‌نظران در موضوعات پژوهشی و ادبی در میان می‌نهد تبریک می‌گویم، زیرا معتقدم گذشته از آنکه مطرح ساختن اقتراح و کسب نظر جمعی اهل تحقیق و اطلاع در نتیجه‌گیری مسائل تحقیقی بسیار مفید و سودمند است، این شیوه موجب تشویق جوانان علاقه‌مند به موضوعات ادبی و تاریخی و تحقیقی و تفکر بیشتر آنان در اینگونه مسائل و آگاه شدن از نظریات اندیشمندان و پژوهندگان و ادامه طریق آنان خواهد بود.

نگارنده به خاطر دارم که در دوران نوجوانی و جوانی از مباحثی که در نشریات ادبی و پژوهشی مورد علاقه‌ام بود و مشوق بیشتر خواندن و مقابله و مقایسه آراء و عقاید صاحب‌نظران در مباحث ادبی، همین عنوان اقتراح بود که در مجلات مطرح می‌شد و به خاطر دارم که مجله اطلاعات ما هانه که حدود پنجاه سال پیش چند سالی انتشار یافت و پس از آن متأسفانه تعطیل شد، داستان «سنگتراش ژاپنی» را به اقتراح گذاشت تا شاعران، این داستان را به نظم آورند و در حدود چهارصد تن، این داستان را منظوم ساختند که سروده مرحوم احمد گلچین معانی شاعر و محقق معاصر، مقام اول را به

*. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی.

تأیید هیئت داوران به دست آورد.^۱

در انجمن‌های ادبی نیز اقتراح شعری مرسوم بود و گاه بیتی یا غزلی را به اقتراح می‌گذاشتند که شاعران قطعه شعری با همان وزن و قافیه بسرایند که مجموعه‌ای از اینگونه اشعار در کتابی به نام اقتراح به کوشش خلیل سامانی (موج) گردآوری شده و در سال ۱۳۴۹. ش به طبع رسیده است.^۲

پس از اشاره به نکته فوق، نگاهی به سابقه واژگیزی نیز که بحث مفصل آن خود مقوله‌ای دیگر است، ضرورت دارد.

این نکته بدیهی است که هر چه از عمر جهان و عمر بشر می‌گذرد، دامنه دانش بشری گسترده‌تر می‌شود و با گسترده شدن علوم، مفاهیم و تعبیرات تازه، اصطلاحات و واژه‌ها و اسامی جدیدی برای بیان خود نیاز دارد. در نتیجه در بین همه اقوام و ملل و در همه زبانها واژه‌ها و نامها هر روز رو به افزایشند. این واژه‌ها و اسامی نوظهور در محل پیدایی خود مشکلی در استعمال ندارند، مشکل از آنجا شروع می‌شود که واژه‌ای که در یک زبان ابداع شده می‌خواهد به مکان و زبانی دیگر منتقل شود، آیا در هنگام انتقال کسی یا چیزی از جایی به جایی دیگر باید نام آن را تبدیل کرد یا نه؟

پاسخ این سؤال در همه موارد یکسان نیست. این واژه منتقل شدنی یا «نام» شی یا انسان یا حیوانی است یا نام مفهومی.

نامها به طور کلی دوگونه‌اند: عام و خاص. در هنگام انتقال، نام عام تبدیل می‌شود مثلاً «انسان» که لغتی عربی است به «مردم» (که در زبان کهن فارسی مفرد است نه اسم جمع) تبدیل می‌شود که واژه‌ای فارسی است، اما اسم خاص یک انسان که مثلاً «حسن» است در موقع انتقال به زبان و مکانی دیگر تبدیل نمی‌شود، یعنی نمی‌توان به کسی که نام او به عربی «حسن» است به فارسی «نیکو» خطاب کرد.

در مورد سایر نامهای خاص نیز این چنین است، نام یک شهر و کشور را باید به همان نامی که در همان سرزمین برای او انتخاب شده است نامید و همچنین اگر حیوانی نامی خاص داشته باشد، مانند دلدل و ذوالجناح و رخس و شب‌بیز که نام چهار اسب مشهور در زبانهای عربی و فارسی است قابل تغییر نیست و همین‌گونه است در زمان ما نام کارخانه‌های اتومبیل سازی که سازندگان مرکب‌های امروزی‌اند همچون: بنز و فورد و کادیلاک و نظایر آنها.

آنچه مورد بحث و اختلاف نظر فراوان است نام‌های عام و نام مفاهیم علمی و

اصطلاحات علوم و فنون است که آیا باید در هنگام انتقال آنها را عوض کرد و واژه‌ای دیگر به جای آن گزید یا نه؟
نگاهی به سابقهٔ واژه گزینی ضروری است.

بعضی می‌پندارند موضوع واژه‌گزینی در زبان فارسی از مسائل مربوط به صد سالهٔ اخیر است و سبب این تصوّر، تعدد گفته‌ها و نوشته‌ها دربارهٔ پارسی نویسی از حدود یکصد سال پیش تاکنون در نزد اهل زبان و ادب فارسی است در حالی که سابقهٔ فارسی نویسی و فارسی‌گویی به بیش از هزار سال پیش باز می‌گردد.

می‌دانیم که در زمان فتوحات اسلامی و هجوم عربهای تازه مسلمان به ایران، به سبب آنکه حکام عرب یا دست‌نشانندگان آنها به عربی می‌نوشتند و می‌گفتند، زبان نوشتاری فارسی منسوخ شد، ایرانیان تا دو قرن بعد از حملهٔ عرب زبان مکتوبشان عربی بود ولی به فارسی تکلم می‌کردند، اما چون خط و کتابت در مدارس به عربی بود به عربی می‌نوشتند. این حالت تا اواسط سده سوم هجری ادامه یافت، پس از آنکه خط عربی را تکمیل کردند از آن برای نوشتن فارسی بهره جستند و کتب نظم و نثر فراوانی از اواخر سده سوم هجری و اوایل سده چهارم تألیف و ترجمه و تدوین شد.

کهن‌ترین آثاری که از آغاز زبان فارسی دری به جای مانده نمایانگر آن است که ایرانیان مصمم بوده‌اند که واژه‌های فارسی را جایگزین لغات عربی سازند، اما این کوشش در انواع کتب متفاوت است. تفاوتی که در اینجا مورد نظر ماست استعمال واژه‌هاست.

شاید بتوانیم نخستین کتابهای دوران آغازین فارسی دری را به سه دسته عمده تقسیم کنیم:

۱- ترجمه‌های لفظ به لفظ قرآن کریم به پارسی.

۲- متون نثر (اعم از تاریخی، ادبی، علمی).

۳- دیوان‌های اشعار.

مقایسهٔ متن‌های سه دسته کتب مذکور نشان می‌دهد که دستهٔ سوم یعنی اشعار شاعران دورهٔ آغاز شعر دری، روان‌ترین و شیواترین سخنان فارسی است و از واژه‌های متروک و مهجور در آنها کم دیده می‌شود و سبب آن است که شعرای بزرگ، شعر را برای همهٔ مردمان می‌سروده‌اند و الفاظ و عبارات شعر را با توجه به فهم عامهٔ مردم - که بسیاری از آنها سواد خواندن و نوشتن نداشتند - انتخاب می‌کردند، در حالی که

نویسندگان کتب علمی و تحقیقی، کتاب را برای اهل دانش و تخصص می‌نوشتند که فهم لغات و تعبیرات مشکل برای آنان ضروری بود.

استقبال عامه مردم فارسی زبان از شعر شاعرانی که به زبان مردم و به تعبیر ادبی، سهل و ممتنع سروده‌اند، دلیل روشنی است که اکثر شاعران، شعر را برای همه مردمان سروده‌اند، اما در کتب علمی و تحقیقی، وضع بر منوال دیگری است، نویسنده کتاب نجومی یا پزشکی، کتاب را برای کسی که به کار علمی مشغول است می‌نویسد و طبیعی است که هر علمی را اصطلاحات و تعابیر و مفاهیم خاصی است که طالبان آن علم بدان آگاهند.

نکته قابل توجه آن است که مترجمان کلام الله نیز که خود را بیشتر با پژوهندگان علوم قرآن مواجه می‌دیدند کوشیده‌اند واژه‌های کهن و حتی متروک فارسی را که معادل لغات عربی است بیابند و در ترجمه‌های لفظ به لفظ به کار برند.

بعضی از واژه‌هایی که در کهن‌ترین ترجمه‌های قرآن نظیر «قرآن مترجم قدس»^۳ دیده می‌شود در سایر متون همعصر یا نزدیک بدان زمان مشاهده نمی‌شود، واژه‌هایی مانند: کابر (= لهو و لغو)، دشکیو (= ناشکیبا)، دواستن (= رانده شدن)، بانگ کُناَر (= مؤذن)، اجگهنان (= کاهلان) سیزگی (= سخن چینی)، گویشتر (= بیشتر) بدس بردار (= مُنذر)^۴

مقارن همین دوران، شاعرانی چون رودکی و دقیقی و شهید بلخی و نظایر آنان اشعاری سروده‌اند که در اکثر آنها واژه یا لغتی ناآشنا دیده نمی‌شود.

نه فقط فردوسی بزرگ در شاهنامه عظیم خود کوشیده است که تا آنجا که ممکن است واژه‌های فارسی به کار ببرد، بلکه شاعران بزرگ پیش از او نیز همین روش و عقیده داشته‌اند، اما در اشعار فردوسی و دیگر شاعران بزرگ سده چهارم، واژه‌های متروک و نامتداول به ندرت دیده می‌شود.

شایان ذکر است که بعضی واژه‌های مهجور که در اشعار رودکی دیده می‌شود، در ابیات پراکنده اوست نه در چند قصیده و قطعه و تغزل مشهور که از او باقی مانده است. واژه‌هایی مانند: ژُکُور (= زُفت و بخیل)، پرگس (= هرگز)، ایفده (= بیهوده گوی)، بُنساله (= سالخورده) خجش (= آماس و گره گردن و گلو) و نظایر آنها^۵ غالباً در اشعار پراکنده‌ای که در کتب لغت و فرهنگهای قدیم نقل شده دیده می‌شود و ضبط این اشعار که فقط در فرهنگنامه‌ها به جای مانده خود دلیل آن است که اینگونه واژه‌ها در همان

زمانهای کهن هم واژه‌هایی متداول نبوده که نویسندگان لغت‌نامه‌ها به این گونه ابیات به عنوان شاهد و مثال استناد جستند، در حالی که در مجموعه‌ها و تذکره‌هایی که از اشعار شاعران کهن نقل شده، ابیاتی با واژه‌های متروک کمتر دیده می‌شود یا اصلاً مشهود نیست و فقط در فرهنگنامه‌ها ضبط شده.

در قصیده‌ها و قطعه‌های معدودی که از رودکی به جای مانده واژه‌های مهجور که در تک بیت‌هایی که در فرهنگها از او نقل شده دیده نمی‌شود.

مطول‌ترین قصیده باقی مانده از رودکی قصیدهٔ نونیّه «مادر می» است در این قصیدهٔ ۹۳ بیتی حتی یک واژه متروک نیست. تنها در قصیدهٔ با قافیۀ «ب» او چند واژه نامتداول در قافیه‌ها دیده می‌شود که آن هم به سبب کم بودن کلمات هم وزن «سیب» در زبان فارسی است. در این قصیده که با مطلع:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب با صد هزار نزهت و آرایش عجیب

شروع می‌شود، رودکی در قافیۀ قصیده ناگزیر است لغات عربی بیاورد واژه‌هایی مانند: طیب، عجیب، مشیب، نقیب، مهیب، کثیب، رقیب، طیبیب، قصبیب و مانند آنها ولی در آغاز و میانهٔ ابیات به ندرت یک لغت عربی دیده می‌شود و در بسیاری از ابیات این قصیده، جز کلمۀ قافیۀ بقیۀ واژه‌ها، همه فارسی است.

اینجا اشاره به این نکته نیز لازم است که در اشعار حکیم طوس که واژه‌های فارسی در آن بسیار است شاعر به سبب قالب شعری خود که مثنوی است به استمداد از لغات عربی ناگزیر نمی‌شود در حالی که قصیده سرایان همعصر او به دلیلی که بیان شد به ضرورت قافیه ناچار به استعمال لغات عربی می‌شدند و گرنه رودکی هم مسلماً مایل به آوردن واژهٔ «کثیب» (به معنای دل‌تنگ، از مصدر کثابت) که در نوشته‌های عربی نویسان هم کمتر دیده شده است نبوده است.

با این نظر اجمالی به این نتیجه می‌رسیم که در آثار پیشینیان ما در کتابهایی که خواننده و مخاطب آنها، همهٔ مردم بوده‌اند که در رأس آنها دیوانها و مجموعه‌های شعری است واژه‌های فارسی غلبهٔ مطلق دارد و در کتب علمی و تخصصی، اصطلاحات علمی که از زبان یونانی یا عربی یا دیگر زبانها به زبان فارسی وارد شده فراوان دیده می‌شود. این برداشت و نتیجه‌گیری از کار قدما، ما را به این نکته توجه می‌دهد که پیشینیان دانشمند ما هم به موضوع واژه‌گزینی و استعمال واژه‌هایی که هم از نظر ادای معنا و مقصود و هم از لحاظ تلفظ و سهولت بیان و ادراک شنونده و خواننده مناسب باشد توجه

داشته‌اند کاربرد واژه‌ها در آثار پیشینیان به ما می‌نمایند که:

اولاً کاربرد واژه‌هایی که مورد نیاز عموم است با واژه‌های علمی متفاوت است. ثانیاً استعمال واژه‌ها باید به منظور ادای مقصود باشد نه ادای مقصود فرع بر واژه لغت قرار گیرد.

بنابراین آنچه را که محققان امروز بدان رسیده‌اند که الفاظ باید هر چه روشنتر و سریعتر، پیام را به گیرندهٔ پیام ابلاغ کند در نوشته‌ها و سروده‌های گذشتگان به رأی العین می‌بینیم.

نه تنها نویسندگان و شاعران آغاز شعر و نثر فارسی دری یعنی آنان که در سده چهارم هجری می‌زیسته‌اند، بلکه بزرگان ادب در سده‌های اوج شعر و ادب فارسی که سده‌ها هفتم و هشتم باشد. یعنی سعدی و حافظ به این وظیفهٔ مهم زبان، دقیقاً و عمیقاً توجه داشته‌اند و هنر «سهل و ممتنع» را که در حقیقت اوج کمال «زبان» و «ادبیات» است، یعنی سخنی که از نظر «زبانی» قابل فهم همه مردم حتی بی سوادان باشد و از نظر هنری و «ادبی» در کمال سخنوری رسیده باشد، به نیکوترین صورتی به منصهٔ ظهور رسانند.

با این درسها که آثار بزرگان ادب به ما داده‌اند می‌توانیم دربارهٔ واژه‌گزینی به نکات زیر توجه کنیم:

تا آنجا که ممکن است از واژه‌های فارسی استفاده کنیم، اما همانگونه که قدمای ما عمل کرده‌اند واژه‌هایی به کار ببریم که از حیث تلفظ و بیان، شیوا باشد و پیچیدگی و اغلاق نداشته باشد، برای مثال باید عرض کنم بعضی قرآنها را با ترجمهٔ فارسی کهن که در سالهای اخیر کشف شده است، مخصوصاً چند نسخهٔ تفسیر ناقص که حدود چهل سال پیش در تعمیرات آستان قدس کشف شد واژه‌هایی در ذیل کلمات قرآنی به فارسی، مذکور آمده است که بعضی از آنها در هیچ متن کهن دیگر دیده نمی‌شود و بعضی اهل ادب را عقیده بر آن است که این واژه‌های تازه کشف شده می‌تواند برای واژه‌گزینی مورد استفاده قرار گیرد، اما این نکته را هم باید مورد نظر قرار داد که در دو تفسیر مهم یعنی ترجمه تفسیر طبری و تفسیر کشف الاسرار میبیدی که نخست آیات قرآنی ترجمهٔ لفظ به لفظ و سپس تفسیر شده است واژه‌های متروک و مهجور به کار نرفته است.

در ترجمه تفسیر طبری که متعلق به سده چهارم است و همزمان با ترجمه‌های ناقص مکشوفه است، الفاظ نامتداول که در دیگر تفسیرهای همزمان به کار رفته است به

ندرت دیده می‌شود و بعضی الفاظ مهجور اصلاً به کار نرفته است و این نشان می‌دهد که در همان ایام نیز بعضی واژه‌ها که فقط در یک متن دیده می‌شود، متداول و مستعمل نبوده است و مؤلفان بزرگی چون طبری یا پس از او خواجه عبدالله انصاری و میبیدی (در سده پنجم و ششم هجری) بعضی الفاظ نامتداول را در ترجمه‌های خود نپسندیده و به کار نبرده‌اند.

بنابراین به صرف اینکه واژه‌ای فارسی اصالت هزار ساله دارد نمی‌توان آن واژه را که در هزار سال پیش هم تداول نیافته، متداول کرد.

- نکته دیگر آنکه لغات و واژه‌های هر زبان، دارای شناسنامه‌ای معتبر نیستند که بدانیم چه واژه‌ای حتماً فارسی و چه لغتی عربی و چه لفظی مغولی و... است همانگونه که نمی‌دانیم جدّ پنجاه و ششم ما کی و کجایی بوده است؟ از سابقه واژه‌ای که آن را فارسی یا عربی یا از زبان دیگر می‌شناسیم تا چه تاریخی خبر داریم؟ حداکثر یکی دو هزار سال. اما این واژه در پنج هزار سال پیش هم در وطن ما بوده یا از جایی دیگر آمده است؟ متقابلاً در زبانهای دیگر هم لغات فارسی هست، در یونانی، در عربی، حتی در کلام خداوند، قرآن مجید واژه‌های فارسی دخیل است.

بنابراین آنگونه فارسی نویسی و فارسی گویی خالص و سره که گاهی پنداشته می‌شود، غیر ممکن و غیر عملی است.

- نکته دیگر که از طرفی با نکته قبلی ارتباط می‌یابد و از طرف دیگر دلیلی بر آن است که زبان باید به سهولت، کار تفهیم و تفاهم را عملی کند، آن است که واژه‌ها چه آنها که در یک زبان سابقه‌مند دارند و چه واژه‌های دخیل که از زبانهای دیگر آمده‌اند برای سهولت در گفتار، صیقل می‌خورند.

آوردن مثالهایی در این مورد مطلب را به مراتب بهتر ادا می‌کند.

یکی از موارد صیقل خوردن و ساده‌تر شدن بیان لفظ، تخفیف است بسیاری از کلمات در هنگام تلفظ مخفف می‌شوند: می‌گم (به جای می‌گویم) میشه (به جای می‌شود) می‌آم (به جای می‌آیم) و نمونه‌های بسیاری دیگر که هر روز به زبان می‌آوریم. اینها را در گفتن می‌آوریم ولی در نوشتن صورت اصلی را به کار می‌بریم و بعضی فعلها را اصلاً به کار نمی‌بریم مانند خواهم گفت، خواهم آمد، خواهم رفت که معمولاً به جای فعل مستقبل، فعل‌های مضارع می‌گوییم، می‌آیم، می‌روم می‌گوییم و فعلهایی مانند بوده بود که نه می‌گوئیم و نه می‌نویسیم اما واژه‌های گهگاه (به جای گاه گاهی) دانشجو (به

جای دانشجو ینده) وی (به جای اوی) و بسیاری مخفف‌ها که در دستور زبان قاعده‌مند شده است و هم گفته و هم نوشته می‌شود.

از دیگر موارد صیقل خوردن و سهولت بیان لفظ قواعد «قلب» و «ابدال» است که نمونه‌های فراوان آن در فارسی و دیگر زبانها (مخصوصاً عربی) دیده می‌شود، به طوری که در عربی افعالی را که سه حرف اصلی آن یکی باشند مانند «مدح» و «حمد» از یک ریشه می‌شمارند و در فارسی نیز «کران» و «کنار» هر دو در اصل یک واژه‌اند و در مورد ابدال نیز «واژ» و «باز»، «دیوار» و «دیوال» و «دیفال» را مکرر شنیده‌ایم.

این تغییر و ابدال خاص کلمات فارسی که متعلق به زبان است نیست. فارسی زبانان الفاظ غیر فارسی را که تلفظ آنها دشوار بوده است با تلفظ دیگری متداول کرده‌اند که نمونه مشهور آنها استعمال «ملافه» (به جای ملحفه عربی) و «ملاقه» (به جای ملعقه) است و همچنین واژه «طلایه» که فارسی شده طلایع (جمع طلایعه عربی) است.

در اینجا این نکته شایان توجه بیشتر است که صورت کهن بعضی از واژه‌های مستعمل فارسی، صورتی است که در نظر نخست حتی برای اهل تحقیق نیز شناخته نیست، مثلاً کلمه «گورفید» که تلفظ و معنای آن برای فارسی زبانان امروز نامعلوم است صورت کهن فعل «گروید» است که در کتاب بخشی از «تفسیری کهن به پارسی»^۷ به کار رفته است. یا فعل «کویزیدن» در همان کتاب که ریشه آن بعداً به صورت «قفیز» (به معنی پیمانه و کیل) به کار رفته اما آن مصدر مهجور و متروک گشته است.

بسیاری واژه‌های فارسی کهن، از همان سده‌های نخستین نثر و شعر فارسی بنا بر قواعد ابدال و قلب تغییر شکل داده و صورت کهن آنها مهجور شده است مثلاً «گهشت» صورت کهن «بهشت» است که در متون نثر بسیار کهن دیده می‌شود، اما شاعران کهن به ندرت به کار برده‌اند، و همین‌گونه است واژه‌های «استاخ» و «بستاخ» که بعداً به «گستاخ» مبدل شده و صورتهای کهن آن فراموش شده است، و نیز واژه‌هایی مانند: «الفختن» و «الفنجیدن» و «الفغدن» که هر سه به معنای «اندوختن» است و رواج واژه «اندوختن» آن سه واژه را از خاطرها و قلم‌ها افکنده است.

توجه به نکاتی که بدانها اشاره شد و نکات دیگری نظیر آنها این نتیجه را عاید می‌کند که به صرف کهن بودن واژه‌ای، صلاحیت استعمال آن مسلم نمی‌شود. بعضی واژه‌های کهن مکشوفه مانند ظروف و اشیاء باستانی هستند. آثاری که از گذشتگان هزاران سال پیش کشف می‌شود بسیار گرانبها است و در خور نگهداری در موزه‌ها، اما

کاسه و کوزه بسیار ارزشمند باستانی، ظروف قابل استفاده در زندگی روزگار ما نیستند در جای خود و از نظر تحقیقات باستان‌شناسی ارزش و اهمیتی زاید الوصف دارند.

واژه‌های کهنی را که رودکی و فردوسی و سعدی به کار نبرده‌اند، در حالی که به زبان زمان آنها بسیار نزدیکتر بوده است ما چگونه به کار ببریم؟

مرحوم علامه قزوینی در مکتوبی که قریب هشتاد سال پیش (به سال ۱۹۲۴ م) از پاریس به یکی از دوستان خود در تهران نوشته است شعری را که فرصت الدوله شاعر عصر قاجار به فارسی سره نوشته که برای اهل ادب هم مفهوم نیست با شعری که فردوسی در نهصد و پانزده سال پیش از فرصت سروده مقایسه کرده است. شعر فرصت چنین است:

نگر تا چه داده‌ست داد سخن	به ستوار بنهاده لاد سخن
فروهیده کرزه سیز نمود	هویدا است از گفت او فرزند بود
فری بر فراتین فرویده‌اش	فهی چاه‌های ابر خیده‌اش
بفرجوده‌های سخن پروری	سزد گر زند لاف پیغمبری...

و اییات فردوسی:

جهان آفرین تا جهان آفرید	چنو شهر یاری نیامد پدید
زخاور بیاراست تا باختر	پدید آمد از فرّ او کان زر
جهاندار محمود شاه بزرگ	به آبشخور آرد همی میش و گرگ
چو کودک لب از شیر مادر بشست	به گهواره محمود گوید نخست... ^۸

همه بزرگان ادب فارسی از زمان فردوسی بزرگ تا کنون کوشیده‌اند که زبان شیرین فارسی را به بهترین نحو مطلوب و به صورتی که قابل درک و فهم همه مردمان در سطوح فراز و فرود دانش و ادب باشد ارائه کنند و رمز محبوبیت فوق العاده فردوسی و سعدی و حافظ همین است که زبان والای ادبی را به صورتی بیان کرده‌اند که همچون زبان گفتاری و محاوره‌ای باشد و رمز توفیق شاعران بزرگ و نیز رمز بقای زبان فارسی متکی به شعر و ادب فارسی همین است.

اما از همان روزگاران کهن شاعران و ادیبانی که شعر و نثر را به زبان نامفهوم برای همگان بیان کرده‌اند توفیق نیافته‌اند. نویسندگانی چون زیدری نسوی صاحب نفثه‌المصدور یا و صاف الحضرة نویسنده تاریخ و صاف و میرزا مهدی خان استرآبادی صاحب درّه نادره و دیگر دشوار نویسان که فضل آنان نزد اهل ادب قابل انکار نیست،

منزلتی در نزد همگان نیافته‌اند و همچنین‌اند شاعران قصیده‌سرای که تنها رضایت ممدوح را می‌طلبیدند و شعرشان جاودانی و زبانزد خاص و عام نگشت. این نکته نیز آموزنده است که الفاظ و واژه‌ها که اجزاء کلامند در ابلاغ پیام تا چه حد اهمیت دارند و واژه‌گزینان تا چه اندازه باید بدین نکات با نظر تعمق بنگرند تا واژه‌های گزیده آنان به سرنوشت لغات مجعول دساتیری مبتلا نشود.

آنچه به عنوان حاصل کلام می‌توان بیان کرد آن است که:

الف: در جایگزینی اسامی، چه اسامی اشخاص و چه اشیاء نباید کوشش کرد همانگونه که اسامی اشخاص قابل تبدیل نیست اسامی ابداعات و اختراعات هم نظیر تلفن و تلگراف و تلویزیون و کامپیوتر بهتر است به همان نام نخستین خود بماند.

ب: در انتخاب واژه‌های کهن به جای واژه‌های بیگانه باید دقت کرد که واژه‌های نامناسب از نظر تلفظ و شیوایی سخن انتخاب نشود و ساختن واژه جدید بر واژه کهن مغلط رجحان دارد.

ج: واژه‌گزینی فقط در صلاحیت اهل لغت و زبان‌شناس و دستور زبان دان نیست زبان و ادب فارسی به هم آمیخته است باید شیوایی واژه از نظر ادبی نیز به تأیید اهل شعر و ادب برسد.

د: در ترجمه واژه‌های بیگانه، مترجمان با سابقه و صاحب نظر باید نظر بدهند. بسیاری از واژه‌ها در جمله‌ها و عبارات زبان اصلی مفهومی را می‌رسانند که واژه معادل آن در فرهنگ لغت ممکن است آن بار معنایی را درست به دوش نکشد.

ه: بسیاری واژه‌هایی که در زبان کهن فارسی مستعمل بوده‌اند؛ امروزه استعمال نمی‌شوند در حالی که واژه‌هایی مطلوب هم از نظر معادل سازی و هم ارزش ادبی هستند. به عنوان مثال در آثار کهن ما واژه «برکشیدن» به معنای ترقی دادن است در معنای مثبت آن یعنی اگر دانشمندی یکی از شاگردان خود را که از استعداد و لیاقتی بیشتر برخوردار بود بهتر تربیت می‌کرد و او را منزلت می‌بخشید می‌گفتند او را برکشیدند. امروزه ما ترکیب «پارتی بازی» را که مفهومی منفی و درست در جهت مخالف برکشیدن است و معنای آن به ناحق، نالایقی را بر منصبی نشان دادن است به کار می‌بریم اما برای کسی که با کفایت و لیاقت او را به مرتبتی رسانده‌اند واژه رسانی نداریم و ناچاریم این مفهوم را با چند کلمه و یک جمله ادا کنیم.

و همین‌گونه است ترکیب «برنشستن» به معنی سوار مرکب شدن و فعل «پالودن» به

معنی تصفیه کردن و واژه‌های دیگر که می‌توان آنها را مجدداً متداول کرد.
و - و بالاخره پیشنهاد بنده این است که استادان زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های کشور به بعضی از دانشجویان دوره کارشناسی ارشد به عنوان رساله یا پایان‌نامه تکلیفی معین کنند که در متون نظم و نثر کهن بکاوند و واژه‌های شیوای متروک مانده را استخراج کنند تا دست مایه‌ای برای صاحب نظران واژه‌گزین باشد.

پی‌نوشتها

- ۱- اقتراح در شماره بیست و چهارم مجله اطلاعات ماهانه (اسفند ۱۳۲۸) مطرح شد و برنده مسابقه اقتراح در شماره سی و سوم آن مجله (آذر ماه ۱۳۲۹) معرفی شد.
نگارنده که فصلی از کتاب تفنن ادبی در شعر فارسی را به مبحث اقتراح اختصاص داده‌ام ضمن بحث درباره اقتراح، داستان سنگتراش زاپنی و شعر مرحوم گلچین معانی را در آن کتاب نقل کرده‌ام (رک: تفنن ادبی در شعر فارسی صص ۴۷۸ - ۴۸۲)
- ۲- رک: اقتراح، به کوشش خلیل سامانی، انتشارات انجمن ادبی صائب، آذر ماه ۱۳۴۹.
- ۳- قرآن مترجم قدس، به کوشش و مقدمه دکتر علی رواقی. مؤسسه فرهنگی محمد رواقی، ۱۳۶۲
- ۴- رک: گزیده متون تفسیری فارسی تألیف منوچهر دانش‌پژوه، دانشگاه علامه طباطبائی، صص ۲۲ - ۲۳
- ۵- برای اطلاع بیشتر رک: دیوان رودکی با حواشی منوچهر دانش‌پژوه، انتشارات توس، ۱۳۷۴
- ۶- با نظارت دوست دانشمند آقای دکتر یاحقی استاد دانشگاه فردوسی فرهنگنامه قرآنی در پنج جلد بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه آستان قدس تألیف و تدوین شده است که از منابع ارزشمند برای شناختن معادل‌های فارسی الفاظ قرآن کریم است.
- ۷- بخشی از تفسیری کهن به پارسی به کوشش دکتر سید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی، دفتر نشر میراث مکتوب ۱۳۷۵.ش.
- ۸- بیست مقاله قزوینی به تصحیح عباس اقبال و استاد پورداوود، دنیای کتاب، چاپ دوم ۱۳۶۳ جلد اول ص ۹۵.
- ۹- حکیم خاقانی قصیده سرای بزرگ قرن ششم در قصیده‌ای درباره عمویش که برگشته او بود می‌گوید:

فروغ فکر و صفای ضمیرم از عم بود	چو عم بمرد، بمرد آن همه فروغ و صفا
جهان به خیره کشی در کسی کشید کمان	که برگشیده حق بود و برگشند ما

 (دیوان خاقانی به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، ص ۳۰)



پڙهه ښکاري کورنۍ علوم انساني او مطالعاتو فرېښتې
پر تال جامع علوم انساني